

## بسم الله الرحمن الرحيم

نکاتی از سخن‌رانی پنج‌شنبه، ۲۷ تیر ۱۳۹۲

### آیه مورد بحث

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ»

### نماز و روزه و اهمیت این دو تکلیف الهی

لحن این آیه شریفه، برای ایجاب و واجب کردن فعل روزه، لحن متعارفی معمولی نیست، بلکه لحن خاصی است که دلالت بر تأکید و شدت اراده‌ی تشریحیه‌ی خدای متعال در مورد این عمل دارد. نماز و روزه دو عمل از اعمال شرعیه است که مورد تکلیف حق تعالی برای همگان قرار گرفته است. در روایات، تعبیرات مختلفی در اهمیت این دو عمل وجود دارد. از جمله در مورد نماز آمده است: "الصَّلَاةُ خَيْرٌ مَوْضُوعٍ إِن قُبِلَتْ قَبْلَ مَا سِوَاهَا وَ إِن رُدَّتْ رُدَّتْ مَا سِوَاهَا"، یا "فَمَنْ شَاءَ اسْتَقَلَّ وَ مَنْ شَاءَ اسْتَكْثَرَ". نماز عبادتی است که اگر از یک انسان قبول شود، ممکن است سایر اعمال او قبول شود، ولی اگر نماز از او قبول نشود، سایر واجباتی که انجام داده است، نیز از او قبول نمی‌شود.

تعبیر کلی دیگر این است: "الصَّلَاةُ مِعْرَاجُ الْمُؤْمِنِ"، نماز عبادتی است که روح مؤمن را از جهان طبیعت و ماده خارج و در حد مرتبه‌ی معراج، به خدای متعال نزدیک می‌کند. این تعبیر در مورد سایر کارها و اعمال واجب دیگر نیامده است. در مورد روزه، تعبیر در روایت این است که "الصَّوْمُ جُنَّةٌ مِنَ النَّارِ"، روزه سپری در برابر آتش غضب حق تعالی است و اگر کسی در عمر خود، این عمل را به طور مقبول و مورد پذیرش حق تعالی انجام دهد، از آتش غضب حق تعالی دور می‌ماند.

این دو عمل و وظیفه‌ی مهم در فقه، برای انسان مکلف، یک وجه مشترک دارند، که سازنده بودن برای انسان مؤمن است. سازندگی و کارایی نماز نسبت به روح انسان است. نماز واقعی مؤمن را از عالم طبیعت خارج می‌کند و به معراج می‌برد. نماز روح انسان نمازگزار را تقویت می‌کند و قرب و نزدیکی روح مؤمن به حق تعالی به وسیله‌ی نماز بیش‌تر می‌شود. با تقویت روح، انسان اراده‌ی قوی پیدا می‌کند که بسیاری از کارهایی را که تمایل به انجام آن داشته است را انجام بدهد.

### لطافت روح و آثار آن

حضرت سجاد صلوات‌الله‌علیه در دعای ابی‌حمزه به حق تعالی عرض می‌کند، من ممکن است کوتاهی‌هایی داشته باشم که موجب دوری من از ساحت مقدس تو شده است. یک مورد این است که چون مرا در مجالس بطلالین - یعنی انسان‌هایی که عمر خود را به بطالت می‌گذرانند - دیدی، محبت آن‌ها را در دل من انداختی و من را با آن‌ها الفت دادی و مأنوس کردی، در نتیجه من نسبت به کارهایی که انجام آن، موجب نزدیکی من به تو است، سست شده‌ام. یک مورد غلبه‌ی خواب‌آلودگی بر انسان در شرایطی است که در آن شرایط، خدای متعال یک عمل مستحبی مثل نافله‌ی شب، برای بالا بردن رتبه‌ی روحی و معنوی انسان را مقرر فرموده است. عرب به این نوع خواب‌آلودگی نُعَاس می‌گوید.

انسان همیشه در یک حال نیست، حتی حالات انبیاء سلام‌الله‌علیهم‌اجمعین هم اوج و حضيض داشته و یک‌نواخت نبوده است. البته مردم عادی خیلی بیش‌تر مبتلای به این تغییر و تفاوت حال هستند. گاهی روح مؤمن به قدری لطیف و حساس است که هنگام توجه به کوچک‌ترین کار خوب، دوست ندارد که آن را ترک کند.

سید بزرگواری به نام آقای کمالی رحمه‌الله تعالی، در نجف طلبه بود و از یکی از اساتید روحی و معنوی در نجف، که در آن زمان بیش‌تر بودند، بهره برده و به لحاظ روحی بسیار رشد کرده بود. در یکی از ملاقات‌هایی که با هم داشتیم، سه روز مانده به ماه مبارک رمضان، به او گفتم که در ماه مبارک قصد تشریف به عتبات را دارم. او با نگاه سریعی به من، گفت که این سفر

محقق نخواهد شد. این امر از خاصیت کارهایی بود که کرده بود. البته او از جوانی و از راحتی و خوشی و از همه چیز گذشته بود و هنگام آشنایی ما از امکانات مادی بسیار ناچیزی برخوردار بود. روز اول ماه رمضان مرحوم حاج آقا سکتہ کرد و دوازدهم آن ماه از دنیا رفت و به حسب ظاهر این موضوع مانع از تشریف من شد.

او به گفته‌ی خودش، چند نوع علوم غریبه هم در اختیار داشت. در اوایل کار خود، از این علوم، برای آزمایش کارایی آن، سوء استفاده‌ای کرده بود، که منجر به تحمل مریضی سختی شده بود. این سوءاستفاده در رابطه با کشف شماره‌ی برنده در قرعه‌کشی بلیط بخت‌آزمایی بود. او گفت که در شدت بیماری بودم که ناگهان استادم در نجف، درب را باز کرد و داخل شد. گفت مگر من با شما شرط نکردم که این علوم غریبه را وسیله‌ی دنیا و پول و مادیات قرار ندهی؟ چون بر خلاف شرط عمل کردی، مبتلای به این بیماری شدی و اگر توبه نکنی، از دنیا می‌روی. او گفت که توبه کردم و التماس کردم و ایشان دعا کرد و خدای متعال من را شفا داد و تا به حال دیگر سوءاستفاده نکرده‌ام.

نماز از همه‌ی واجبات مهم‌تر است، لذا انسانی که در دریا در حال غرق شدن است و به او غرقا می‌گویند و نمازش را نخوانده، به نظر همه‌ی فقهاء باید زیر آب نماز را بخواند. به این صورت که قلب او تکبیرة الاحرام ورودی نماز و سپس السلام علیکم آخر نماز را تصور می‌کند. این نماز ظهر می‌شود. نماز عصر هم به همین صورت، تا غرق شود. روزه این‌طور نیست. اگر انسان احتمال عقلایی بدهد که اگر روزه بگیرد مریض می‌شود، یا مریض است و احتمال می‌دهد که اگر روزه بگیرد مرض او سنگین‌تر می‌شود، دیگر روزه بر او حرام می‌شود.

### مراتب مختلف روزه

نماز، روح انسان را ریاضت می‌دهد و اولین عبادتی است که سازنده‌ی روح و تقویت کننده‌ی آن است. روزه این‌طور نیست. روزه در مرتبه‌ی اول با بدن و جسم سر و کار دارد. مرتبه‌ی اول صوم، یعنی صوم عوام، این است که مفطرات را به جا نیاورد. حضرت صادق صلوات‌الله‌علیه در مورد صوم خواص فرمود: «إِذَا صُمْتَ فَلْيَصُمْ سَمْعُكَ وَ بَصْرُكَ وَ سَائِرُ أَعْضَائِكَ»، باید گوش تو هم روزه باشد و چیز ممنوع نشود.

در مرتبه‌ی سوم اگر انسان بخواهد صوم اخص و خاص الخواص را داشته باشد، باید علاوه بر خودداری از شنیدن تهمت و غیبت، گوش او لغو هم نشنود. چون خدای متعال می‌فرماید: «وَالَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ»، نه تنها خلاف شرع نکند، تهمت نزند و غیبت نکند، بلکه زبانش لغو نگوید و چشمش لغو نبیند. در روایت آمده است که یکی از اصحاب حضرت صادق صلوات‌الله‌علیه که هر روز خدمت ایشان می‌رسید، به حدی متمرکز در فرمایشات حضرت بود که متوجه وجود طاق چه در اتاق ایشان نشده بود. این روزه‌ی مرتبه‌ی سوم که همه‌ی اعضای بدن، صائم و تارک محرّمات و لغویات باشد، متأسفانه بسیار از ما دور است.

بنده در مسیر مشهد مقدس راننده‌ی اتوبوسی را دیده بودم که در غیر ماه مبارک مقید به هیچیک از قیود شرعی نبود. اما در ماه مبارک، او را که انسان نیرومندی بود، در اول صبح با رنگ پریده پشت فرمان اتوبوس مشاهده کردم. حدس من این بود که روزه‌ی او از روزه‌ی سطح عوام بالاتر رفته و روزه‌ی خواص شده بود. یعنی دهان حرف بی‌ربط نزند. او که شارب بزرگی داشت و به موسی‌استالین مشهور بود، جواب تمسخر همکاران خود را نمی‌داد، سکوت اختیار کرده و تنها به جواب سلام بسنده کرده بود. در بین راه هم وضو گرفت و مشغول نماز شد. من نمی‌دانم که مریی او غیر از خدای متعال چه کسی بوده است.

حضرت سجاد صلوات‌الله‌علیه به حق تعالی عرض می‌کند: «بِكَ عَرَفْتُكَ وَ أَنْتَ دَلَلْتَنِي عَلَيكَ وَ دَعَوْتَنِي إِلَيْكَ وَ لَوْ لَا أَنْتَ لَمْ أَدْرِ مَا أَنْتَ»، تو را من به وسیله‌ی خودت شناختم. به نظر من، این راننده فکر می‌کرد که خدایا تو بهتر از همه می‌دانی که چه قدر کار بی‌ربط و حرف بی‌ربط از من صادر می‌شود؛ من منکر قیامت نیستم، منکر کارهای بد خودم هم نیستم، این رنگ پریده

بودن من، ناشی از این است که می‌ترسم، رعایت حرمت ماه تو، باعث نشود که یازده ماه گذشته‌ی من را تسویه کنی و سرانجام، من به جهنم روم. این نگرانی موجب پریدن رنگ می‌شود.

چنین فردی یک ماه رعایت حرمت شهر الله را می‌کند، به امید این که وسیله و بهانه‌ای باشد که حق تعالی یازده ماه گذشته‌اش را نادیده بگیرد و اعمال آن یازده ماه را حبط کند. کسانی که فلسفه‌ی ناقص خوانده‌اند، می‌گویند اگر چیزی موجود شد، دیگر معدوم نمی‌شود. این حرف ناقص است، برای این که صریح قرآن این است که چیز موجود را معدوم می‌کند. در باب قیامت آمده است که مرده‌ها زنده و نیست‌ها هست می‌شوند. به خصوص در آیات مربوط به عُزَیر، آیاتی دلالت دارد بر این که شما هیچ بودید و به تعبیر قرآن شیء مذکور نبودید، «لَمْ يَكُنْ شَيْئًا مَّذْكَورًا»، حق تعالی شما را به وجود آورد، سپس شما را می‌برد و باز دوباره می‌آورد. این کار برای خدای متعال عادی است.

### توبه‌ی واقعی، موجب پاک شدن کامل گناه

در روایت داریم که "التَّائِبُ مِنَ الذَّنْبِ كَمَنْ لَا ذَنْبَ لَهُ"، کسی که توبه‌ی واقعی از گناه کند، مثل کسی است که گناه نکرده. ما هیچ دلیلی نداریم که این روایت را به صورت دیگری معنا کنیم و بخواهیم گناهی را که فرد مرتکب شده است را نیست فرض نکنیم. حق تعالی می‌گوید من آن را نیست کردم. این گونه نیست که گناه و وجود برزخی آن وجود داشته باشد و در قیامت برای انسان جهنم و آتش شود.

گاهی انسان، بدون این که در ظاهر کسی مری او شود، مورد اراده‌ی حق تعالی واقع می‌شود. البته این امر دلیلی دارد که ما از آن بی‌اطلاع هستیم. گاهی از اوقات به دلیلی، خدای متعال دست بنده‌ای را که فاسد نشده و روح او خراب نشده، را می‌گیرد و به راه صحیح وارد می‌کند. مراقب باشیم که روح ما آلوده نشود، زیرا ممکن است دیگر حکمت حق تعالی اقتضا نکند که دست ما را بگیرد.

روزه به معنی واقعی و کامل آن، یک ارتیاض و ریاضت‌دانی نسبت به همه‌ی اعضا و جوارح است. شاهد آن، کلام امام صادق صلوات‌الله‌علیه است که "إِذَا صُمْتَ فَلْيَصُمْ سَمْعَكَ وَ بَصَرَكَ وَ سَائِرَ أَعْضَائِكَ". به عنوان مثال برای روزه بودن بینی، می‌توان زن اجنبیه‌ای را در نظر گرفت که در پیاده‌رو در حال عبور است و احتمال می‌رود، عطر زده و این عمل مکروه را مرتکب شده باشد. تغییر مسیر برای پرهیز از رسیدن بوی عطر او به مشام یک ریاضت شرعی است.

مرحوم آقا شیخ علی مقدادی، پسر آقا شیخ حسنعلی نخودکی، رضوان‌الله‌علیهما به من گفت که در سن هجده سالگی با حاج شیخ به زیارت حضرت علی بن موسی الرضا صلوات‌الله‌علیهما رفتیم. در حرم چشم من به چهره‌ی زنی خورد که پوشش او شرعی نبود. وقتی این وضعیت عدم رعایت حجاب را به پدرم گفتم، او به من گفت که چرا سر خود را بالا کردی که چشم تو به او بخورد؟ این طور چشم خوردن، انسان را از عدالت خارج نمی‌کند، اما اگر انسان بخواهد کمال بیش‌تر پیدا کند و روح لطیف‌تر بشود، باید این ملاحظه را هم داشته باشد.

اگر این حقایق مربوط به بزرگان را قدر ندانیم و غنیمت نشمریم و شکر آن‌را به جا نیاوریم، از بین می‌رود. اما اگر با شنیدن و یادگیری چنین مطالبی برای پیشرفت معنوی، شکرگزار باشیم، این حقایق برای ما می‌ماند. «لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَ لَئِنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ». چه عذابی بالاتر از این که گوش انسان هزاران هزار از این کلمات از اولیای خدا شنیده باشد، اما دو تایی آن باقی نمانده باشد. شدت این عذاب هنگامی معلوم می‌شود که در قیامت انسان‌ها را ببینیم و دریابیم که مثل آن‌ها نیستیم. این جا همه مثل هم هستیم.

با مرحوم حاج آقا از کوچه‌ی مسجد جامع وارد بازار آهنگرها شدیم. ایشان از عبور از کوچه‌ای که در مسیر بود خودداری کرد و فرمود که من یک عمر از این کوچه عبور نکرده‌ام. ایشان علت این کار را وجود منزل شخصی اظهار نمود که پدر او با روحیه‌ی به خیال خود انقلابی‌اش، باعث شده بود که آن افراد جرأت به شهادت رساندن مرحوم آقا شیخ فضل‌الله نوری را پیدا کردند.

## دین‌داری و تقوا، پایه‌ی هر رشد و کمالی

بین ما و فرهنگ اسلام و خلق و خوی اولیای خدا فاصله‌ی زیادی افتاده است. بعضی تصور می‌کنند در شرایط کنونی، تنها پرداختن به پیشرفتهای فنی حائز اهمیت است، در حالی که در همان تشکیلات شدیداً در جستجوی افراد متدینی هستند که به آن‌ها اعتماد داشته باشند. پایه‌ی هر رشد و ارتقاء و هر کمالی، دین‌داری و تقوا است.

هنگامی که از من برای اعزام یکی از فرزندانم به ژاپن برای ادامه‌ی تحصیل کسب اجازه می‌کردند، به امام زمان صلوات‌الله‌علیه عرض کردم که آقا شما از من در مورد تربیت فرزند چه توقعی دارید؟ دکتری بگیرید و سرانجام وزیر بشود؟ فوراً تکلیفم را از دلم گرفتم که من وظیفه‌ام این است که دین این فرزند را نگاه دارم. تا این جا است یقین ندارم مرتکب خلاف شرعی بشود، اما شرایط خارج از کشور متفاوت است.

مرحوم آقامیرزا جواد آقای ملکی از سیدبن طاووس رضوان‌الله‌تعالی‌علیه و آن بزرگوار هم از کتاب بشاره‌المصطفی نقل کرده است که مقام رسالت صلی‌الله‌علیه و آله در آن خطبه فرمود: «أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ أَقْبَلَ إِلَيْكُمْ شَهْرُ اللَّهِ». باید توجه کرد که مقام رسالت صلی‌الله‌علیه و آله در آن خطبه چه فرموده و خدای متعال برای چه نکاتی حساب باز کرده است. باید این نکات در ماه رمضان رعایت بشود که ان‌شاءالله ماه شوال انسان مثل ماه شعبان نباشد.

استادهای مراجع فعلی اهل کتاب را نجس می‌دانستند، اما شاگردها به پاکی آن‌ها قائل شدند. بعضی فتوا داده‌اند که مشروب الکلی تنها هنگامی نجس است که آن‌را از آب انگور بگیرند. فتوای دیگر این است که نگاه کردن به یک خانم غیر مبالی و بی‌قید، که موی خود را بیرون گذاشته است، اشکال ندارد و از مصادیق «إِنْ أُرِذْنَ تَحَصُّنًا» نیست. آیا این فتاوا با بودن شیطان، جوان‌های بی‌سواد عوام بی‌شعور را به آن حالی که خدای متعال از آن حال بیزار است، نزدیک‌تر می‌کند یا دورتر می‌کند؟ خدای متعال راجع به یک موضوع یک حکم بیش‌تر ندارد، پس این تعدد احکام و فتاوا، از کجاست؟ این‌ها چیزهایی است که ریشه‌ی ایمان ما و فطرت الهی و توحیدی ما را نابود می‌کند. گوش کنید، بفهمید و از خدای متعال بخواهید که موفق شوید که به فهم خود عمل کنید.

این ماه را خدای متعال این‌طور خلق فرموده است تا کسانی که یازده ماه غفلت داشته‌اند، در این یک ماه، خدای متعال به رحمت و اسعه‌ی خود پرونده‌های آلوده را پاک کند. به یاد قصه‌ی موسی‌استالین و رنگ پریده‌ی او بیفتید. فکر کنید که اگر مطالبی که بر سر منبرها در ماه مبارک رمضان گفته می‌شود، راست باشد، چه باید کرد. علت دوری ما از فرهنگ و هدایت و برکات وجودی اهل بیت صلوات‌الله‌علیهم‌اجمعین این است که می‌خواهیم روشن فکر بشویم.

حرکت سیدالشهداء با آن کیفیت بی‌نظیر در جهان هستی از مدینه به مکه و از مکه به عراق برای بیدار کردن ما از این خواب سنگین بود. آن وقت در مورد همین‌هایی که می‌گویند دین داریم، فرمود که «الدِّينُ لَعِقُّ عَلَى أَلْسِنَتِهِمْ». آن‌هایی که دین به زبان‌شان است دین ندارند. «يَحُوطُونَ مَا دَرَّتْ مَعَايِشُهُمْ»، دین را وسیله‌ی دنیا قرار دادند. تا وقتی که به صرفه است، دین دارند و متدین هستند.

روایتی که می‌گوید «إِنَّ الْحُسَيْنَ مِصْبَاحُ الْهُدَى وَ سَفِينَةُ النِّجَاةِ»، تنها در مورد آن حضرت است، زیرا شرایط جامعه‌ی آن زمان در طول عمر شریف آن حضرت به قدری متغیر بود که هر قطعه‌اش برای انسان تکلیف معلوم می‌کرد.

پدر بنده به من وصیت کرد که در مستحبات، برای ثواب هیچ کاری نکن. کار خوب الهی را انجام بده که شعور الهی‌ات را زیاد کند. ایشان می‌فرمود آن خدایی که من می‌شناسم، در نهایت گناه کارها را هم می‌آمرزد. امام رضوان‌الله‌تعالی‌علیه روز آخر درس می‌فرمود که حضرت صادق صلوات‌الله‌علیه می‌فرمایند: قیامت شما با ما، قول می‌دهیم که از شما شفاعت کنیم، اما برزخ‌تان با خودتان، اما باید دانست که پشت سر گذاشتن برزخ هم امر آسانی نیست.